

بررسی ابعاد معنایی کاربردهای «گوشت» در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان فارسی

علی عبداللہی نژاد^۱، علی ایزانلو^{۲*}، اعظم استاجی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱

The Study of Semantic Usage of Flesh in Persian Proverbs and Idioms

Ali Abdolahinejad¹, Ali Izanloo^{2*}, Azam Estaji³

1. PhD Student of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

2. Assistant Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

3. Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 2018/12/02

Accepted: 2019/08/17

Abstract

Based on the assumption that various usage of words are motivated, the present sociolinguistic research has compiled and analyzed expressions containing the word flesh in Bijan-khan corpus and 18 different dictionaries and books of Persian idioms and proverbs, and by analyzing different meanings of flesh, the study has attempted to elicit and categorize meaning-triggers of its different usages. Accordingly, at first 28 different usage of the word flesh were identified, including muscle, precious thing, volume, nerve, halal, wound, and so on. Then, the total semantic triggers of these applications were categorized in seven categories of quantity, quality, interaction, form, place, ownership and value. The findings of this study show that the span of meaning-triggers of this concept is limited to the environmental, social, historical, and cultural constraints of the language community. This finding is in line with the results of previous research, and altogether is a clue to the general pattern of conceptualization of the linguistic system.

Keywords: Sociolinguistics, Semantic triggers, Embodiment, Culture, conceptualization, Flesh.

چکیده

پژوهش زبان‌شناسی اجتماعی حاضر بر مبنای این فرض که کاربردهای گوناگون واژه‌ها برانگیخته هستند، به گردآوری و تحلیل عبارات حاوی واژه گوشت در پیکره بی‌جن‌خان و ۱۸ فرهنگ لغت و کتب اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی پرداخته است و با تجزیه و تحلیل معانی مختلف گوشت، تلاش کرده است انگیزش‌های معنا ساز کاربردهای گوناگون این واژه را استخراج و دسته‌بندی نماید. بر این اساس، ابتدا ۲۸ کاربرد مختلف واژه گوشت از جمله ماهیچه، چیز باارزش، اخلاق، حجم توپُر، اعصاب، حلال، زخم، و جز این شناسایی شد. سپس، انگیزش‌های مجموع این کاربردها در هفت دسته مقدار، کیفیت، تعامل، شکل، مکان، مالکیت و ارزش مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دایره انگیزش‌های معنا ساز این مفهوم، محدود به امکانات محیطی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه زبانی است. این یافته در راستای نتایج تحقیقات قبلی قرار می‌گیرد و به همراه آنها سرنخی است برای یافتن الگوی کلی مفهوم‌سازی نظام زبانی.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی، انگیزش‌های معنا ساز، بدن‌مندی، فرهنگ، مفهوم‌سازی، گوشت.

مقدمه

بسترهای محیطی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرند، از دیدگاه شناختی، اصلی پذیرفته شده است. با این حال، الگوهای برهم‌کنش ابعاد مختلف یک مفهوم در جامعه زبانی هنوز حوزه دست‌نیافتنی مطالعات زبانی به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با بررسی موردی اصطلاحات حاوی واژه گوشت در زبان فارسی و مقایسه این داده‌ها با نتایج حاصل از پژوهش‌های دیگر، بر آن است تا به این سؤال پردازد که چگونه می‌توان الگویی نظام‌مند برای تبیین کاربردهای مختلف یک مفهوم ارائه داد؟

پیشینه پژوهش

راباگلیاتی و همکاران^۹ (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که چرا بعضی از الگوهای چندمعنایی، مورد قبول‌تر از بقیه‌اند. آن‌ها با تحقیق میدانی به این نتیجه می‌رسند که مرکزیت و برجستگی^{۱۰} یک مفهوم، از مهم‌ترین عوامل اقبال الگوها یا مفاهیم یک چندمعنا است (۲۰۱۱: ۵۱۲-۴۸۵). این رویکرد به چندمعنایی که برای هر مفهوم، مرکزیت و برجستگی ویژه‌ای در نظر می‌گیرد، موضوع پژوهش بسیاری از محققان برای یافتن معنای کانونی و ترسیم شبکه معنایی آن بوده است. از پژوهش‌هایی که در همین راستا در حوزه واژگان صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بررسی شناختی ضرب‌المثل‌های حاوی واژه «سگ» در دو زبان اسپانیایی و انگلیسی بر اساس مدل لیکاف (ایبانز مورنو^{۱۱}، ۲۰۰۵)؛ بررسی شناختی معانی مختلف فعل «شنیدن» در زبان فارسی (افراشی و صامت، ۱۳۹۳)؛ چگونگی پیوند استعاره‌های مربوط به «رنگ» با زبان (صرافی، ۱۳۹۳)؛ رسم شبکه معنایی واژه «فتنه» و مترادفات آن در قرآن (عجروش و کهن‌دل چهارمی، ۱۳۹۴)؛ بررسی واژه «دیدن» بر اساس معناشناسی قالبی (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ بررسی چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان ترکی آذربایجانی بر اساس معنی‌شناسی شناختی (حضرتی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ بررسی معناشناختی فعل «خوردن» بر اساس معنای پایه پذیرا (نصیب و ایزانلو، ۱۳۹۵)؛ قالب‌های معنایی «خوردن» از منظر معناشناسی قالبی (حسابی، ۱۳۹۵)؛ روابط معنایی فعل «گرفتن» در زبان فارسی بر اساس رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد فیلمور (دلارامی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶)؛ و در نهایت، بررسی تغییرات واژه «دولت» در زبان فارسی بر اساس نظریه پیش‌نمونه (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷).

سخنوران یک جامعه زبانی، به صورت مستمر در حال تبادل تجربیات خود از طریق زبان هستند؛ تجربیاتی که در طول زمان می‌تواند منجر به مفاهیمی مشترک در بین اعضای جامعه زبانی شود. بنابراین، مفاهیم زبانی-فرهنگی را می‌توان مخزن حافظه جمعی دانست که ذیل زبان‌شناسی فرهنگی قابل مطالعه هستند. پالمر معتقد است که زبان‌شناسی فرهنگی از سه حیطة زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی تشکیل شده است (پالمر^۱، ۱۹۹۶). در واقع، این شاخه از زبان‌شناسی، به ریشه‌های مفهوم‌سازی‌های حاصل از تجربیات سخنوران یک جامعه زبانی می‌پردازد که در زبان آن‌ها رمزگذاری شده است و در گفتار روزمره‌شان به کار می‌رود. اما منظور از مفهوم‌سازی چیست؟ تالمی مفهوم‌سازی را «فرایند انتخاب نظام‌مند جنبه‌های ویژه‌ای از یک صحنه مرجع، در عین حال بی‌اعتنا به دیگر جنبه‌های آن، برای بازنمایی یک کل» می‌داند (تالمی^۲، ۱۹۸۳: ۲۲۵). این مفهوم‌سازی، خود می‌تواند منجر به گسترش معنایی و تولید معانی مختلف از یک واژه در بافت‌های متفاوت شود.

زبان‌شناسی شناختی، استعاره را ویژگی کانونی زبان انسان می‌داند. استعاره «پدیده‌ای است که بدان وسیله یک حوزه معنایی ویژه، به صورت نظام‌مند در ساختار مشخصه‌های حوزه دیگر می‌نشیند. یکی از ویژگی‌های مهم استعاره نیز، گسترش معنایی است. بدین صورت که استعاره می‌تواند منجر به پیدایش معانی جدید شود.» (ایوانز و گرین^۳، ۲۰۰۶: ۳۸). کووچش معتقد است که این گسترش معنایی «براساس استعاره و مجاز به عنوان رابطی شناختی^۴ بین دو یا چند مفهوم متفاوت از یک واژه، صورت می‌گیرد.» (کووچش^۵، ۲۰۱۰: ۲۵۴).

پژوهش‌های متعددی پیرامون معانی مختلف واژه‌ها و ابزارهای گسترش معنا (همچون استعاره و مجاز) صورت گرفته است (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴؛ قوام و اسپرغم، ۱۳۹۴؛ گلشائی و همکاران، ۱۳۹۳؛ افراشی و همکاران، ۱۳۹۱؛ مؤذنی و خنجری، ۱۳۹۳؛ دبیرمقدم و همکاران، ۱۳۹۷؛ گراف^۶، ۲۰۱۱؛ دیگنان و پوتر^۷، ۲۰۰۴؛ سارجنت^۸، ۲۰۰۹). امروزه، اینکه مفاهیم و معانی بر اساس اصل بدن‌مندی و در محدوده

1. G.B. Palmer
2. L. Talmy
3. V. Evans & M. Green
4. Cognitive model
5. Z. Kovecses
6. Graf
7. A. Deignan & L. Potter
8. Ph. Seargeant

9. H. Rabagliati, G.F. Marcus & L. Pykkanen

10. noteworthiness

11. A. Ibañez-Moreno

شواهد روان‌زبان‌شناسی متعدد؛ و برای فرضیه سوم، روش‌های پیچیده آنلاین، همچون تکنیک‌های عصب‌زبان‌شناسی، برای بررسی پردازش سریع مفاهیم زبان‌شناسی در سخنگو را ضروری می‌داند.

مرتبط‌ترین پژوهش در این راستا، تلاشی است که عبداللہی نژاد و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی معانی مختلف واژه نان در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی انجام داده‌اند. این پژوهشگران با هدف دستیابی به مجموعه انگیزش‌های معنا ساز کاربردهای گوناگون نان تلاش کرده‌اند تا فهرستی از این عوامل را ارائه دهند. آنها عوامل تعامل، مالکیت، خوردن، ارزش، مکان، مقدار و شکل را انگیزش‌های معنا ساز این مفهوم می‌دانند. حال سؤال مهم پژوهش حاضر این است که آیا این نوع انگیزش‌ها تصادفی، موردی و وابسته به مفهوم هستند؛ یا اینکه فراتر از یک مفهوم، چارچوبی را به دست می‌دهند که در شکل‌دهی معانی مختلف مفاهیم گوناگون نقش دارند. بر همین اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا انگیزش‌های معنا ساز کاربردهای گوناگون گوشت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا بدین وسیله بستری برای مقایسه نظام‌مند مفاهیم گوناگون فراهم گردد. فرض ما این است که با مطالعه انگیزش‌های معنا ساز مفاهیم مختلف یک زبان می‌توان به فهرست عوامل معنا ساز در آن زبان و ارتباطات درونی آنها پی برد.

روش‌شناسی

این پژوهش از جهت نظری بر پیوند میان چندمعنایی و بدن‌مندی در نگاه شناخت‌گرایان استوار است. بر این پایه، معانی مختلف واژه گوشت نه به‌طور تصادفی که به صورت انگیخته و نظام‌مند به وجود آمده‌اند. برای دستیابی به تصویر کلی مفهوم‌سازی در نظام زبانی، لازم است تا علاوه بر تعیین معانی مختلف یک واژه، به تحلیل منشأ بدن‌مند آنها نیز پرداخته شود. دو ابزار پژوهش شامل پیکره به‌عنوان سند معانی مختلف گوشت، و تحلیل کیفی مبتنی بر درون‌نگری و استدلال‌ورزی است. ابزار اول برای استخراج معانی مختلف گوشت (وجه چندمعنایی) و ابزار دوم برای استخراج انگیزه‌های مجموعه معانی (وجه بدن‌مندی) به کار گرفته شده است.

در راستای هدف فوق، ابتدا معانی مختلف واژه گوشت در فرهنگ‌ها و کتاب‌های اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی استخراج شده است. برای این منظور، مداخل و عبارات حاوی این واژه، در ۱۸ فرهنگ لغت و کتاب اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و همچنین در پیکره بی‌جن‌خان

همین سپر پژوهش‌ها در حوزه حروف اضافه نیز انجام شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی (مختاری و رضایی، ۱۳۹۲)؛ بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در و سر» (راسخ‌مهند و رنجبر، ۱۳۹۲)؛ شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چارچوب معنی‌شناسی شناختی (زاهدی و زیارتی، ۱۳۹۰). در همین راستا و در حوزه ساخت‌وازی نیز می‌توان به بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با رویکردی شناختی (رضایی و رفیعی، ۱۳۹۵) اشاره کرد.

فصل مشترک این پژوهش‌ها، توجه به معنای کانونی و ترسیم شبکه معنایی و یافتن معانی مختلف هر یک از این مفاهیم است. آنچه هنوز چندان مورد کنکاش قرار نگرفته است پرداختن به این سؤال است که چه عواملی سبب پیدایش معانی گوناگون هر یک از این مفاهیم شده است؟ از جمله پژوهش‌هایی که به دنبال پاسخ به این سؤال بوده است مطالعه موردی استعاره‌های فرهنگی زبان فارسی در حوزه واژه «دل» (شریفیان^۱، ۲۰۱۷) می‌باشد که نشان می‌دهد چطور مفهوم‌سازی این واژه منجر به معانی ثانوی احساسات، علایق، صبر، شجاعت، دلسوزی، تفکرات و خاطرات می‌شود و به‌عنوان پایه‌ای مفهومی، نمایانگر تجربیات شناختی، احساسی، اجتماعی-فرهنگی و زبان‌شناختی فارسی‌زبانان است. گیبز و همکاران^۲ (۱۹۹۴) نیز در پژوهشی تلاش می‌کنند تا مفاهیم مختلف چندمعنای stand را نشان دهند. آن‌ها در بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسند که این مفاهیم مختلف، نشأت گرفته از تصاویر طرحواره‌ای است که از تجربه بدن‌مند انسان در ایستادن به‌دست می‌آید. گیبز (۲۰۰۳) در پژوهشی دیگر پیرامون نقش تجربه‌های بدن‌مند انسان در شناخت و استفاده از معنا، بررسی سه فرضیه را لازم می‌داند: (۱) تجربه بدن‌مند نقشی اساسی در پیدایش واژه‌ها و اصطلاحات ویژه در زبان دارد؛ (۲) تجربه بدن‌مند نقشی اساسی در شم زبانی درباره معنای ویژه مفاهیم دارد؛ (۳) تجربه بدن‌مند همچون تشخیص ساختارهای مقرون به‌صرفه، نقشی اساسی در پردازش برخط در یادگیری، مکالمه و درک زبان دارد. وی موارد زیر را زیرساخت لازم برای بررسی فرضیه‌های بالا می‌داند. برای بررسی فرضیه اول، شواهد هم‌زمانی و درزمانی، همچون آنچه در زبان‌شناسی شناختی پیشنهاد می‌شود؛ برای فرضیه دوم، بررسی تجربی نظام‌مند شم زبانی انسان درباره مفهوم زبان‌شناسی، همچون

1. F. Sharifian

2. R. Gibbs, D. Beitel, M. Harrington & D. Sanders

با بیش از ۳۰۰،۴ برچسپ موضوعی مورد بررسی قرار گرفته است. فرهنگ‌های لغت و کتاب‌های اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده به ترتیب الفبا به قرار زیر هستند:

امثال و حکم (دهخدا، ۱۳۶۱)؛ *امثال و حکم در زبان فارسی* (خدایار، ۱۳۷۰)؛ *اندرزها و مثل‌های مصطلح در زبان فارسی* (خدایار، ۱۳۶۴)؛ *ده‌هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها* (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲)؛ *فرهنگ آندراج* (پادشاه، ۱۳۶۳)؛ *فرهنگ امثال فارسی* (جمشیدی‌پور، ۱۳۴۷)؛ *فرهنگ بزرگ سخن* (انوری، ۱۳۸۱)؛ *فرهنگ زبان فارسی* (مشیری، ۱۳۸۸)؛ *فرهنگ زبان فارسی امروز* (صدری افشار، ۱۳۶۹)؛ *فرهنگ عوام* (امینی، ۱۳۶۹)؛ *فرهنگ فارسی* (معین، ۱۳۶۰)؛ *فرهنگ فارسی به فارسی دانش* (زعفرانچی و آموزگار، ۱۳۷۰)؛ *فرهنگ معاصر فارسی یک جلدی* (صدری افشار، حکمی و حکمی، ۱۳۸۳)؛ *فرهنگ لغات عامیانه* (جمال‌زاده، ۱۳۴۱)؛ *فرهنگ نظام* (داعی الاسلام ۱۳۱۸)؛ *فرهنگ نفیسی* (نفیسی، ۱۳۵۵)؛ *لغت‌نامه دهخدا* (دهخدا، ۱۳۷۳) (نسخهٔ مکتوب و مجازی) و *واژه‌نامه نوین* (قریب، ۱۳۶۷).

در این راستا، در مجموع، تعداد ۶۵ اصطلاح مختلف حاوی واژه گوشت که دارای معنایی متفاوت با معنای اصلی بودند، یافت شد و مورد بررسی قرار گرفت. برای پیدا کردن ترکیبات حاوی این واژه به ذیل مدخل گوشت در فرهنگ‌های لغت فارسی رجوع شد. برای به‌دست آوردن ترکیباتی که حاوی واژه گوشت هستند ولی با حرف «گاف» آغاز نمی‌شوند، به منبع آنلاین *واژه‌یاب*^۱ که دربردارندهٔ فرهنگ‌هایی همچون فرهنگ معین، فرهنگ عمید و لغت‌نامهٔ دهخدا است رجوع شد. در پیکرهٔ بی‌جن‌خان نیز، عبارتهای حاوی واژه گوشت در فایل‌های نوشتاری جستجو و بررسی شد.

برای دستیابی به معنای مختلف واژه گوشت، ابتدا با رجوع به مدخل عبارت مورد نظر، معنای کل آن از فرهنگ استخراج شده و سپس براساس این معنای کل، آن ویژگی شاخصی از گوشت که این اصطلاح بر پایه آن شکل گرفته، مورد تحلیل قرار گرفته است. این معنای را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: گروه اول، مواردی است که معنای ثانوی گوشت، به صورت مستقیم و با آزمون جایگزینی، دارای معنای مشخصی بودند. برای نمونه: *بدگوشت = بدخالق*. گروه دوم، مواردی است که معنای ثانوی گوشت، در ترکیب با یک واژه همراه به‌دست می‌آید. برای نمونه: *گوشت دم توپ = چیز بی‌ارزش*.

پس از استخراج معانی مختلف گوشت به این سؤال پرداخته شد که کدام ویژگی(های) گوشت سبب پیدایش هر یک از این معنای بوده است؟ به‌عنوان نمونه، یکی از معنای واژه گوشت «رنگ صورتی» است که در اصطلاح «گوشتی» به کار می‌رود. روش پژوهش بدین گونه بوده است که پس از استخراج این معنا (گوشت به معنای رنگ صورتی)، به این سؤال پرداخته‌ایم که چرا گوشت در این معنا به کار رفته است. به عبارت دقیق‌تر، در این مرحله، بر این مسئله تمرکز کرده‌ایم که چرا و کدام وجه یا ویژگی گوشت باعث شده است که در این معنای به‌خصوص به کار رود. نتیجهٔ این پرسشگری و جستجوگری به‌عنوان انگیزهٔ معناساز در نظر گرفته شده است. بر این اساس، معنای رنگ صورتی برای گوشت، بی‌شک مرتبط و منبعث از ویژگی ظاهری و رنگ (برخی از انواع) گوشت است. بر این پایه، شباهت ظاهری بین گوشت لخم و رنگ صورتی به‌عنوان بستر یا انگیزهٔ ساخت این معنا در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، یکی از معنای گوشت در اصطلاحات و ترکیبات مختلف که به اصطلاح، جزء معنای استعاری آن به شمار می‌آید (یعنی گوشت به معنای رنگ صورتی)، برگرفته از ویژگی‌های فیزیکی و شکلی گوشت بوده است. بر پایهٔ این شیوهٔ استدلال، انگیزهٔ «شکل ظاهری گوشت» به‌عنوان یکی از انگیزه‌های معناساز در نظر گرفته شده است که در این کاربرد و برخی کاربردهای دیگر واژه گوشت منشأ اثر بوده است.

با این اوصاف، یک مفهوم (مانند گوشت) می‌تواند از سه منظر مورد بررسی قرار گیرد: اول، معنای به اصطلاح ثانوی که در اینجا «رنگ صورتی» است؛ دوم، ابزار مفهومی که امکان تولید این معنا را فراهم می‌کند؛ در اینجا استعاره؛ و درنهایت، آنچه پیش از این دو قرار می‌گیرد و به عنوان منشأ یا انگیزه عمل می‌کند تا ابزار مفهومی و شناختی استعاره بین آن و معنای جدید ارتباط برقرار کند؛ در اینجا شکل ظاهری و ویژگی فیزیکی گوشت. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، اغلب پژوهش‌ها به طور مستقیم به مورد اول؛ یعنی معنای ثانوی و مورد دوم؛ یعنی ابزار مفهومی پرداخته‌اند. اما اساساً آنچه زمینه را برای عملکرد ابزار مفهومی و تولید معنای ثانوی فراهم می‌کند، انگیزش‌های معناساز است که برگرفته از ویژگی‌های مختلف یک مفهوم می‌باشد.

ارائه و تحلیل داده‌ها

اولین گام در این پژوهش، استخراج کاربردهای مختلف واژه گوشت از مجموعهٔ منابع و پیکرهٔ پژوهش بوده است. یافته‌ها

معنای ثانوی است. در زیرگروه سوم، برعکس زیرگروه دوم، این افزایش مقدار گوشت است که انگیزنده معنا بوده است. به‌عنوان نمونه، «گوشت روی گوشتش آمدن»: چاق شدن، فربه شدن (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۱)، یا «هزار پیرهن گوشت گرفتن»: کنایه از بسیار فربه شدن و بالیدن (انوری، ۱۳۸۱: ۶۲۸۹).

کیفیت گوشت

در این گروه، کیفیت گوشت است که ما را به معنای اصطلاحات این بخش هدایت می‌کند. به‌عنوان مثال، در اصطلاح «خوش گوشت»: خوش آدا، خوش خلق، آن که با همه جوشد (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۴)، یا «بدگوشت»: بدخلق، بدعق، فاقد رفتار صمیمانه و دوستانه با دیگران، فاقد خوش‌رویی و خوش‌خلقی (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۴)، کیفیت خوب و بد گوشت است که انگیزش معنایی برای رهنمون ساختن ما به معنای اصطلاحی خوش‌خلق و بدخلق شده است. بنابراین، اینکه به صورت بالقوه گوشت می‌تواند با کیفیت یا بی کیفیت باشد، بستری را فراهم می‌کند که صورت بالفعل آن برداشت خاصی را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، با استفاده از همین قابلیت و پتانسیل گوشت، سخنگویان برای اشاره به فردی که خوش‌اخلاق است به وجه باکیفیت گوشت و برای اشاره به فردی که بداخلاق است به وجه بی کیفیت آن اشاره می‌کنند.

مکان گوشت

در این گروه، آن بُعد از تجربه با گوشت که بستر تجلی معنای ثانوی بوده، ویژگی جای و مکان گوشت است. معنای ثانوی چیز عجیب (امینی، ۱۳۶۹: ۶۷۳) در اصطلاح «گوشت تو شله‌زرد»، در بستر همین انگیزش شکل گرفته است؛ چراکه در شله‌زرد گوشت استفاده نمی‌شود و در صورت وجود، امری عجیب است. یا در اصطلاح «گوشت را از ناخن/استخوان نمی‌توان جدا کرد»: فرزند را از مادر، کسان و خویشاوندان را از یکدیگر نتوان برید (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۳۳۱)، مکان قرار گرفتن گوشت، که در این مورد در کنار ناخن و یا استخوان است، ما را به معنای امری غیرممکن و همبستگی شدید که به نیاز وجود گوشت در مکانی مشخص است رهنمون می‌سازد.

تعامل با گوشت

گروه بعدی به نوع تعامل فارسی‌زبانان با گوشت می‌پردازد، به این معنا که نوع تعامل سخنگویان با گوشت است که سبب خلق

نشان می‌دهد که ۲۸ کاربرد مختلف زیر را می‌توان برای این واژه در نظر گرفت: ماهیچه، چیز بالارزش، اخلاق، چیز، حجم توپیر، قسمت خوراکی میوه یا آجیل، اعصاب، حلال، زخم، صاحب جسم حیوانی، صورتی روشن، طبیعی، غده، چیز کم‌ارزش، اضطراب، تمام وجود کسی، اذیت کردن، التیام، بدترین کارها، حرام، سوءاستفاده، عجیب و غریب، غش در معامله، کله‌شق، لوزالمعدة، له و لورده کردن، ناراحتی شدید، و همبستگی.

در گام بعدی با در نظر داشتن این سؤال که چه وجهی از مفهوم گوشت در خلق هر یک از معانی فوق، مؤثر بوده است، به ارتباط تک‌تک معانی به‌دست‌آمده و ابعاد مختلف گوشت پرداخته شد. وجوه (انگیزش‌های) به‌دست‌آمده به ۷ گروه مختلف تقسیم شده‌اند که به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: مقدار گوشت، کیفیت گوشت، تعامل با گوشت، شکل گوشت، مکان گوشت، مالکیت گوشت، ارزش گوشت.

هر کدام از این انگیزش‌ها، در شکل‌گیری برخی از معانی ثانوی گوشت در اصطلاحات زبان فارسی نقش داشته‌اند. در ادامه به تفصیل، به هر یک از این انگیزش‌ها و زیرگروه‌های آن‌ها اشاره می‌شود.

مقدار گوشت

در این گروه، مقدار گوشت، انگیزش مشترک معنای ثانوی گوشت بوده است. این گروه، خود به سه زیرگروه مقدار گوشت، کاهش مقدار گوشت و افزایش مقدار گوشت تقسیم می‌شود. در زیرگروه اول، این مقدار گوشت موجود است که انگیزش معنای ثانوی اصطلاحات حاوی واژه گوشت را شکل داده است. به‌عنوان مثال، در اصطلاح «آکنده گوشت»: فربه، فربی، سمین، با گوشتی پپچیده، پرگوشت (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۷)، مقدار زیاد گوشت موجود، انگیزه ساخت معنای این اصطلاح شده است و یا در اصطلاح «سبک گوشت» به معنای لاغر، کُلکُل، مرد سبک گوشت (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۷)، برعکس نمونه قبلی، مقدار کم گوشت موجود است که انگیزه ساخت معنای گوشت در این اصطلاح بوده است. در زیرگروه دوم، کاهش مقدار گوشت، الهام‌بخش ایجاد معنای ثانوی شده است. به‌عنوان نمونه، در اصطلاح «گوشت به بدن کسی نماندن»: ضعیف شدن او (انوری، ۱۳۸۱: ۶۲۸۹)، و یا اصطلاح «گوشت بدن کسی ریختن»: سخت ترسیدن (امینی، ۱۳۶۹: ۶۷۳)، این کاهش مقدار گوشت است که انگیزش ایجاد این

نباشد. در اصطلاح دیگر این گروه نیز یعنی «گوشتی»: رنگ صورتی روشن، رنگ گوشت تازه (صدری افشار، حکمی، حکمی، ۱۳۸۳: ۲۳۳۷)، این ظاهر و رنگ گوشت است که انگیزنده معنای اصطلاحی بوده است.

مالکیت گوشت

گروه بعدی مالکیت است که انگیزش معنای گوشت در برخی اصطلاحات بوده است. این گروه، خود به سه زیرگروه داشتن گوشت، دادن گوشت و گرفتن گوشت تقسیم می‌شود. در زیرگروه اول، به عنوان نمونه، در اصطلاح «گوشتمند»: صاحب جسم حیوانی (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۷۱۱۵)، داشتن گوشت در ساخت معنای ثانوی آن در این اصطلاح مؤثر بوده است. در زیرگروه دوم و در اصطلاح «گوشت و پوستش از شما، استخوانش از ما»: جمله‌ای که والدین هنگام سپردن فرزند به دست معلم به او می‌گویند (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۳۳۲) دادن گوشت، که در این اصطلاح برای نشان دادن عمق این منظور از واژه گوشت استفاده شده است، هدایت‌کننده ما به این معنای دوم است. در نقطه مقابل، در زیرگروه سوم، در اصطلاح «گوشت و پوست کسی از نان کسی دیگر بودن»: در خانه او بزرگ شدن. از مال او ارتزاق کردن (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۱)، این به دست آوردن و یا گرفتن این گوشت است که انگیزه ایجاد این معنای اصطلاحی شده است. بدین صورت که در هر دوی این نمونه‌ها، نحوه به دست آوردن گوشت پایه این معنا سازی شده است.

ارزش گوشت

برخی از معنای گوشت بر اساس ارزش گوشت شکل گرفته است. این گروه، تنها شامل یک زیرگروه است که آن نیز بر ارزش بالای گوشت اشاره دارد. برای تبیین این انگیزش می‌توان به اصطلاح «جایی که گوشت نیست، چغندر پهلوان است» اشاره کرد که به ارزش بالای چیزی اشاره می‌کند که گوشت بر اساس آن معنا سازی شده است؛ به این صورت که در جایی که چیز ارزشمندی نباشد، چیز کم ارزش، ارزشمند می‌شود. یا در اصطلاح «گوشت به دست گربه سپردن»: دنبه را به برگ سپردن (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۳۳۱)، ارزشمند بودن گوشت، انگیزنده معنا بوده است؛ به این شکل که نباید چیز ارزشمند را به دست فرد نامطمئن سپرد. همچنین در اصطلاح دیگری چون «سگ درنده، گوشت یافت، نپرسد که این شتر صالح است یا دجال»، منظور آن است که وقتی فرد بی‌مبالاتی چیز ارزشمندی یافت، دیگر هیچ چیز برایش مهم نیست. جدول ۱ فراوانی هر یک از

برخی از معنای گوشت شده است. این گروه، شامل سه زیرگروه می‌شود: پختن گوشت، خوردن گوشت و حرکت گوشت. در زیرگروه پختن گوشت، تعامل با گوشت در روند پختن آن، معنی ساز است. به عنوان نمونه، در اصطلاح «خوش گوشت»: لوزالمعدة (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۴)، خوش پخت بودن گوشت این ناحیه، باعث ایجاد این معنا شده است و در نقطه مقابل، در اصطلاح «مثل گوشت گاو» دیرپز بودن این نوع گوشت در مقایسه با گوشت گوسفند که جزء گوشت‌های متداول در ایران است، انگیزش معنای کسی است که زود رام نگردد، تسلیم نشود و یا نصیحت نپذیرد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۱). در زیرگروه بعدی، خوردن گوشت، نحوه خوردن این ماده غذایی انگیزه معنای ثانوی اصطلاحاتی است همچون «گوشت را که خوردند، استخوان را به گردن نیویزند»: عملی که کرده‌ای یا استفاده مشروع یا نامشروعی که نموده‌ای مستلزم این نیست که به گوش دیگران نیز برسد (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۳۳۲) یا «گوشت یکدیگر را می‌خورند، ولی استخوانش را پیش غریبه نمی‌اندازند»: هر قدر هم که با یکدیگر نزاع کنند، نمی‌گذارند غریبه از اختلاف آن‌ها آگاه شود (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۶۰۲). اما سومین زیرگروه تعامل با گوشت، یعنی حرکت گوشت را می‌توان در اصطلاح «گوشت تن کسی را لرزاندن»: او را بسیار اذیت کردن (انوری، ۱۳۸۱: ۶۲۸۹) دید. این بدان معنا است که لرزاندن گوشت نیازمند انرژی و فشار است (به خصوص گوشت لاشه کامل حیوان). از همین رو، زمانی که کسی را تحت فشار زیادی قرار می‌دهیم، انگار گوشتش را به لرزه درآورده‌ایم. پس، نوع خاصی از تعامل با گوشت (یعنی لرزاندن آن) که نیازمند انرژی و فشار است، انگیزه‌ای برای پیدایش معنای فشار و ناراحتی شدید بوده است.

شکل گوشت

انگیزش شکل گوشت در پیدایش بعضی از معنای اصطلاحات حاوی این واژه مؤثر بوده است. این انگیزش شامل ویژگی‌های ظاهری گوشت است. به عنوان مثال، در عبارت «پیچیده گوشت»: عضلانی، نیک بررسته، قوی (لغت‌نامه آنالین دهخدا، ۱۳۹۴)، ظاهر عضلات در پیدایش انگیزه این معنا مؤثر بوده است. توجه داریم که در این اصطلاح، مقدار عضلات ملاک نیست؛ چراکه ممکن است انسانی یا موجودی دارای وزن زیادی باشد ولی دارای عضلات پیچیده و ظاهر عضلانی

۱. در اینجا در راستای تحلیل تالمی (۲۰۰۰: ۳۵ و ۳۶) لرزیدن به عنوان یکی از انواع حرکت در نظر گرفته شده است.

انواع انگیزش‌های شناسایی شده را ارائه می‌کند.

جدول ۱. فراوانی انگیزش‌های معنا ساز اصطلاحات حاوی واژه گوشت در زبان فارسی

انگیزش	زیرشاخه انگیزش	تعداد	تعداد کل	درصد کل
مقدار گوشت	مقدار موجود	۱۲	۲۲	۳۳٫۸۴
	کاهش مقدار گوشت	۵		
	افزایش مقدار گوشت	۵		
کیفیت گوشت		۱۷	۲۶٫۱۵	
شکل گوشت		۶	۹٫۲۳	
مکان گوشت		۶	۹٫۲۳	
تعامل با گوشت	خوردن گوشت	۳	۶	۹٫۲۳
	پختن گوشت	۲		
	حرکت گوشت	۱		
مالکیت گوشت	گرفتن گوشت	۲	۴	۶٫۱۵
	دادن گوشت	۱		
	داشتن گوشت	۱		
ارزش گوشت	ارزش بالای گوشت	۴	۴	۶٫۱۵
	ارزش پایین گوشت	۰		

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، با بررسی ۱۸ فرهنگ لغت فارسی و پیکره بی‌جن‌خان، به استخراج و تجزیه و تحلیل کاربردهای مختلف واژه گوشت و انگیزش‌های معنا ساز آن پرداخت. تحلیل داده‌ها نشان داد که انگیزش‌هایی که زمینه پیدایش کاربردهای مختلف گوشت بوده‌اند در هفت گروه مختلف قابل دسته‌بندی هستند. این هفت گروه (مقدار گوشت، کیفیت گوشت، مکان گوشت، تعامل با گوشت، شکل گوشت، مالکیت گوشت و ارزش گوشت) خود به زیرگروه‌های جزئی‌تری تقسیم می‌شوند. بیشترین بسامد انگیزش‌های معنا ساز، به ترتیب با ۲۲ و ۱۷ اصطلاح مختلف، مربوط به مقدار و کیفیت گوشت می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو انگیزه مقدار و کیفیت گوشت به تنهایی زمینه شکل‌گیری بیش از نیمی از اصطلاحات حاوی واژه گوشت (۵۹٫۹۹ درصد) را فراهم کرده‌اند. این تفاوت معنادار می‌تواند بر ارزشمند بودن گوشت نزد سخنوران زبان فارسی دلالت داشته باشد؛ زیرا زمانی که چیزی ارزشمند است، مقدار آن نیز اهمیت بالایی پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، در مورد کالایی ارزشمند مانند طلا که می‌توان آن را سرنمون کالاهای ارزشمند دانست، چیزی که

همیشه مورد توجه است، مقدار و کیفیت (عیار) آن است. این شرایط در مورد گوشت نیز صدق می‌کند. مقدار گوشت موجود، انگیزنده معنای ثانوی در بسیاری از اصطلاحات فارسی بوده است. زیرشاخه‌های این معانی، حاکی از آن است که سخنور زبان فارسی نسبت به افزایش یا کاهش این مقدار نیز حساس است. داده‌های این پژوهش حاکی از آن است که دیگر انگیزش‌های معنا ساز گوشت با اختلاف زیاد نسبت به دو انگیزه یادشده (مقدار گوشت و کیفیت گوشت) و تفاوت بسامد بسیار جزئی نسبت به یکدیگر (شکل گوشت، تعامل با گوشت، مالکیت گوشت، مکان گوشت و ارزش گوشت) قرار دارند. نکته جالبی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که هیچ کدام از کاربردهای گوشت در اصطلاحات فارسی، بر مبنای ارزش پایین شکل نگرفته‌اند، که این خود مؤید استدلال پیش از این، مبنی بر ارزش بالای گوشت می‌باشد. این در حالی است که در پژوهشی که درباره انگیزش‌های معنا ساز نان انجام گرفته است، ارزش پایین نان نیز زمینه پیدایش برخی از کاربردهای نان در زبان فارسی بوده است (عبداللہی نژاد، ایزانلو و استاجی، ۱۳۹۷). این بدان معناست که در دوره‌هایی در تاریخ تعامل فارسی‌زبانان با نان، این ماده از ارزش پایینی برخوردار بوده است، اما در مورد گوشت می‌توان اظهار داشت که این ماده غذایی همیشه ارزشمند بوده است. گه‌گاه که در دوره‌هایی از تاریخ این ماده کم‌یاب‌تر بوده است، مسلماً در نزد مردم با ارزش‌تر نیز شده است. برای نمونه، طبق گزارش‌های مربوط به قحطی بزرگ در ایران در فاصله سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۶، آمده است: «هزاران نفر از آن‌ها ماه‌هاست لب به گوشت نزده‌اند ... تعداد دام زنده به دلیل نبود علوفه به شدت کاهش یافته است ... حیوانات یا می‌میرند و یا کشته می‌شوند، زیرا چیزی برای تغلیف و تغذیه آن‌ها وجود ندارد» (مجد، ۱۳۸۷: ۷۱).

درک نسبتاً مشترک فارسی‌زبانان از معانی مختلف گوشت، نه فقط به دلیل تجربیات شخصی این سخنوران با این ماده، بلکه به دلیل مشارکت نسبی این سخنوران در فضای مفهومی مشترک صورت می‌گیرد. این همان چیزی است که فیلمور، آن را قالب^۱ می‌نامد و مجموعه‌ای از دانش تجربی همراه یک مفهوم است که می‌تواند در شرایط مختلف جنبه‌هایی از آن فعال شود و آغازگر روندی باشد که در نهایت منجر به معنایی جدید شود (فیلمور^۲، ۱۹۸۲). بر این اساس،

1. frame

2. C.J. Fillmore

و غیرفیزیکی (مانند ارزش بالا) گوشت در شکل‌دهی برخی معانی، نه تنها به ویژگی‌های گوشت و تعامل با آن اشاره دارد، بلکه نشان‌دهنده جایگاه یک مفهوم در نظام اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی و یا باورهای یک جامعه زبانی است. به عنوان نمونه، اینکه هرگز ویژگی/ارزش پایین برای ساخت معنای ثانوی گوشت در اصطلاحات زبان فارسی به کار نرفته است و یا اینکه مقدار و کیفیت گوشت به‌طرز معناداری دارای بسامد بالاتری نسبت به دیگر انگیزش‌ها است، بازگوکننده این حقیقت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که این ماده غذایی در تمام اعصار نزد فارسی‌زبانان بارز بوده است.

مقایسه انگیزش‌های معنا ساز اصطلاحات حاوی واژه گوشت با انگیزش‌های معنا ساز اصطلاحات حاوی واژه نان (عبداللهی نژاد، ایزانلو و استاجی، ۱۳۹۷) نشان می‌دهد که انگیزش‌های معنا ساز این دو واژه در اصطلاحات حاوی آن‌ها دارای همپوشانی بسیاری است و تفاوت آنها تنها در بسامد انگیزش‌ها و برخی از زیرشاخه‌های آنها است. مقایسه جدول ۲ با جدول ۱ در بخش تحلیل داده‌ها، همپوشانی بالای انگیزش‌های معنا ساز گوشت و نان را نشان می‌دهد.

جدول ۲. انگیزش‌های معنا ساز نان (برگرفته از عبداللهی نژاد و همکاران، ۱۳۹۷)

انگیزش	زیرشاخه انگیزش		نسبت به درصد کل
تعامل	تهیه		۲۱٫۶۴
	پخت		
مالکیت	داشتن		۲۰٫۶۱
	دادن		
	گرفتن		
خوردن	فرایند خوردن		۱۹٫۰۷
	غذا		
ارزش	ارزش	ارزش بالا	۱۸٫۵۵
	مادی	ارزش پایین	
		ارزش معنوی	
مکان			۸٫۷۶
مقدار			۶٫۷
شکل			۴٫۶۳

شباهت انگیزش‌های معنا ساز دو مفهوم کلیدی در زبان فارسی که جزو پُربسامدترین مواد غذایی در اصطلاحات هستند، نشان از الگویی نظام مند در شناخت انسان دارد. این نکته که کاربردهای مختلف دو مفهوم بر اساس فهرست

زمانی که به دلایل مختلف محیطی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی، وجهی از یک مفهوم، مثلاً وجه مقدار گوشت در فضای مفهومی جامعه سخنگویان، مورد توجه قرار می‌گیرد، کاربردهای مختلف مرتبط به آن شکل می‌گیرند. بنابراین، رهگیری انگیزش‌های معانی مختلف یک مفهوم اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره دیدگاه، تعامل و در مجموع فرهنگ سخنوران یک جامعه زبانی ارائه می‌دهد.

نتایج این پژوهش در راستای آرای بسیاری از پژوهشگرانی است که بر غیرزبان‌شناختی بودن منشأ معنا تأکید کرده‌اند (مانند ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). اندرسون^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که شناخت در تعامل با محیط پیچیده پیرامون رشد می‌کند و به همین دلیل، امکان ایجاد تغییر و پویایی را نیز دارد. او بیان می‌کند که پیش از آن که انسان را موجودی متفکر در نظر بگیریم، باید آن را موجودی کنشگر بدانیم. جانسون نیز با همین دیدگاه درباره بدن مند بودن مفاهیم زبانی می‌گوید «... جنبه‌های ساختاری تعاملات بدنی ما با محیط پیرامونمان که بر روی آن تمرکز می‌کنیم، خود وابسته به جنبه‌های درک بدن مند ما می‌باشد. کاوش درباره مفاهیم گزاره‌ها و جملات، قدم مهمی در فرایندهای حسی حرکتی است که ما جهان را از طریق آن درک می‌کنیم. اما چیزی که مورد نیاز است، کاوشی به مراتب عمیق‌تر در کیفیات، احساسات، عواطف و فرایندهایی بدنی است که معانی را ممکن می‌سازد» (جانسون^۲، ۲۰۰۷: x). بیکهارد^۳ (۲۰۰۸) در پژوهشی به این نکته می‌پردازد که آیا بدن مندی، لازمه شناخت است. پاسخ وی این است که بدن مندی، برای بازنمایی و معماری ساختار شناخت ذهن انسان، امری ضروری است. هیروس^۴ (۲۰۰۲) نیز با تأکید بر جنبه زیست‌شناسی شناخت، آن را حاصل دو بدن مندی ایستا و پویا می‌داند که این دو را نیز حاصل تبلور تعامل با بدن و ابزار و ورای سطح پوست انسان می‌داند. ویندریج و ثیل^۵ (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهند که نقش بدن در شناخت، بیشتر از تعامل با محیط است. همه این پژوهش‌ها با یافته‌های پژوهش حاضر در این نکته همسو هستند که معانی در بستر بدنی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرند.

تأثیر ویژگی‌های فیزیکی (مانند شکل، مقدار و کیفیت)

1. M.L. Anderson
2. M. Johnson
3. M.H. Bickhard
4. N. Hirose
5. D. Windridge & S. Thill

به خلق کاربردهای مختلف یک مفهوم (مانند گوشت) شود. مقایسه‌ انگیزش‌های معناساز واژه‌های دیگر، اعم از مادی و غیرمادی در زبان فارسی، و همچنین مقایسه آن‌ها با موارد مشابه در دیگر زبان‌ها، می‌تواند مسیر دستیابی به امکانات شناختی نظام‌مند بشر را فراهم سازد.

مشترکی شکل گرفته‌اند نشان می‌دهد که انسان در مفهوم‌سازی (یا معناسازی) به وجوه خاصی از دنیای اطراف خود توجه می‌کند. به‌عنوان نمونه، کمیت، کیفیت و یا مکان یک مفهوم در نظام ارتباطی یک جامعه زبانی از وجوه بالقوه‌ای هستند که نوع، میزان و ابعاد هر یک می‌تواند منجر

منابع

دبیرمقدم، محمد؛ یوسفی‌راد، فاطمه؛ شقاقی، ویدا و منتشرعی، سیدمحمود (۱۳۹۷). زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی. *زبان‌شناسی اجتماعی*، ۲ (۲)، ۲۰-۲۹.

دلارامی‌فر، منصوره؛ یوسفیان، پاکزاد؛ اله‌بخش، محمد و آهنگر، عباس‌علی (۱۳۹۶). روابط معنایی فعل «گرفتن» در زبان فارسی: رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد فیلمور. *پژوهش‌های زبانی*، ۸ (۱)، ۷۹-۹۸.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. چاپ پنجم. تهران: نشر تیراژه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۷). *لغت‌نامه دهخدا*. برگرفته از <https://www.vajehyab.com>

راسخ‌مهند، محمد و رنجبر ضرابی، نفیسه (۱۳۹۲). بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳ (۵)، ۹۵-۱۱۱.

رضایی، حدائق و رفیعی، عادل (۱۳۹۵). بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با رویکرد شناختی. *زبان‌پژوهی*، ۸ (۱۸)، ۱۰۷-۱۲۳.

زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه (۱۳۹۰). شبکه معنایی حرف اضافه فارسی از در چارچوب معنی‌شناسی شناختی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۳ (۱)، ۶۷-۸۰.

زعفرانچی، مسعود و آموزگار، حبیب‌الله (۱۳۷۰). *فرهنگ فارسی به فارسی دانش*. چاپ اول. تهران: انتشارات صفار.

شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲). *ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها*. چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

صدری افشار، غلام‌حسین (۱۳۶۹). *فرهنگ زبان فارسی امروز*. چاپ اول. تهران: چاپ کلمه.

صدری افشار، غلام‌حسین؛ حکمی، نسرین و حکمی، نسترن (۱۳۸۳). *فرهنگ معاصر فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

افراشی، آریتا و صامت جوکندان، سید سجاد (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدنی در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۸ (۳۰)، ۲۹-۵۹.

افراشی، آریتا؛ حسامی، تورج و سالاس، بیاتریس (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. *جستارهای زبانی*، ۳ (۴)، ۱-۲۳.

افراشی، آریتا؛ عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار. *زبان‌شناخت*، ۶ (۲)، ۳۹-۶۱.

امینی، امیرقلی (۱۳۶۹). *فرهنگ عوام*. چاپ دوم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.

پادشاه، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ آندراج*. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.

جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۱). *فرهنگ لغت عامیانه*. تهران: فرهنگ ایران زمین.

جمشیدی‌پور، یوسف (۱۳۴۷). *فرهنگ امثال فارسی: شامل امثال، ضرب‌المثل‌ها، حکم، خرافات و فولکلورهای رایج و منسوخ*. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

حسابی، اکبر (۱۳۹۵). قالب‌های معنایی «خوردن» از منظر معناشناسی قالبی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۶ (۷)، ۲۱۹-۲۳۶.

حضرتی، یوسف؛ یوسفی‌راد؛ فاطمه؛ روشن، بلقیس و احمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۴). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی: فعل دیداری /gormek/ (دیدن). *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۵ (۲)، ۲۴۳-۲۶۷.

خدایار، امیرمسعود (۱۳۶۴). *اندرزهای و مثال‌های مصطلح در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات خورشید.

خدایار، امیرمسعود (۱۳۷۰). *امثال و حکم در زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات خورشید.

داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۱۸). *فرهنگ نظام*. حیدرآباد: مشین پرس.

- صراحی، محمدمبین (۱۳۹۳). رویکردی شناختی به استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، ۶ (۱۱)، ۹۷-۱۱۸.
- عباسی، بیستون؛ روشن، بلقیس؛ صبوری، نرجس‌بانو و سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). بررسی تغییرات معنایی واژه «دولت» در زبان فارسی براساس نظریه پیش‌نمونه. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۶ (۲۱)، ۷۷-۹۷.
- عبداللهی‌نژاد، علی، ایزانلو، علی و استاجی، اعظم (۱۳۹۷). انگیزش‌های معنا ساز معانی مختلف نان. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹ (۱۷)، ۱۷۴-۱۵۳.
- عچرش، خیریه و جهرمی کهن‌دل، مرضیه (۱۳۹۴). رسم شبکه معنایی فتنه و مترادفات آن در قرآن. *مطالعات قرآنی*، ۶ (۲۴)، ۲۹-۵۲.
- قریب، محمد (۱۳۶۷). *واژه‌نامه نوین*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات بنیاد.
- قوام، ابوالقاسم و اسپرغم، ثمین (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های «عشق» و «معشوق» در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظری استعاره شناختی. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۶ (۳)، ۱-۲۶.
- گلشائی، رامین؛ گلفام، ارسلان؛ عاصی، سیدمصطفی و آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۳). ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به مثابه جنگ» در
- زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۵ (۱)، ۲۲۳-۲۴۷.
- مجد، محمدقلی (۱۳۷۸). *قحطی بزرگ*. (محمد کریمی، مترجم). چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مختاری، شهره و رضایی، حدائق (۱۳۹۲). بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۹)، ۷۳-۹۴.
- مشیری، مهشید (۱۳۸۸). *فرهنگ زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سیدحمزه؛ عموزاده، محمد و رضایی، والی (۱۳۹۴). بررسی واژه «دیدن» براساس معناشناسی قالبی. *جستارهای زبانی*، ۶ (۷)، ۲۳۶-۲۱۹.
- مؤذنی، علی محمد و خنجری، شهرزاد (۱۳۹۳). تحلیل برخی استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای ادغام. *ادب فارسی*، ۴ (۱)، ۱-۱۶.
- نصیب، فهیمه و ایزانلو، علی (۱۳۹۵). بررسی معناشناختی فعل خوردن براساس معنای پایه پذیرا. *زبان‌پژوهی*، ۸ (۲۰)، ۱۲۵-۱۴۲.
- نقیسی، علی اکبر (۱۳۴۳). *فرهنگ نقیسی*. تهران: انتشارات خیام.

- Anderson, M. L. (2003). Embodied cognition: A field guide. *Artificial Intelligence*, 149(1), 91-130.
- Bickhard, M. H. (2008). Is embodiment necessary? In P. Calvo & A. Gomila (Eds.), *Handbook of cognitive science*, (pp. 29-40). USA: Elsevier Ltd.
- Deignan, A., & Potter, L. (2004). A corpus study of metaphors and metonyms in English and Italian. *Journal of Pragmatics*, 36(7), 1231-1252.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Evans, V. (2014). A unified account of polysemy within LCCM theory. *Lingua*, 157, 100-123.
- Fillmore, C. J. (1982). Frame semantics. In Linguistic Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the morning calm* (pp. 111-138). Seoul: Hanshin Publishing Co.
- Gibbs, R. (2003). Embodied experience and linguistic meaning. *Brain and Language*, 84(1), 1-15.
- Gibbs, R., Beitel, D., Harrington, M., & Sanders, D. (1994). Taking a stand on the meanings of stand: Bodily experience as motivation for polysemy. *Journal of Semantics*, 11(4), 231-251.
- Graf, E. (2011). Adolescents' use of spatial time metaphors: A matter of cognition or socio-communicative practice? *Journal of Pragmatics*, 43(3), 723-734.
- Hirose, N. (2002). An ecological approach to embodiment and cognition. *Cognitive Systems Research*, 3(3), 289-299.
- Ibañez-Moreno, A. (2005). An analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: The conceptual power of language reflecting popular beliefs. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(1), 42-54.
- Johnson, M. (2007). *The meaning of the body: Aesthetics of human understanding*. Chicago: University of Chicago Press.
- Palmer, G. B. (1996). *Toward a theory of*

- cultural linguistics*. Austin: University of Texas Press.
- Rabagliati, H., Marcus, G. F., & Pylkkanen, L. (2011). Rules, radical pragmatics and restrictions on regular polysemy. *Journal of Semantic*, 28(4), 485–512.
- Sergeant, Ph. (2009). Metaphors of possession in the conceptualization of language. *Language and Communication*, 29(4), 383-393.
- Sharifian, F. (2017). *Advances in cultural linguistics*. Singapore: Springer.
- Talmy, L. (1983). How language structures space. In H. Pick & L. Acredolo (Eds.), *Spatial orientation: theory, research, and application* (pp. 225–282). New York: Plenum Press.
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics: Typology and process in concept structuring (Vol. II)*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.
- Windridge, D. & Thill, S. (2018). Representational fluidity in embodied cognition. *Bio Systems*, 172, 9-17.